

بررسی مهدور الدم از نگاه فقه و قانون
مجازات اسلامی

مصوب 1392

چکیده :

کسانی که شرعاً مستحق قتل هستند در فقه جزایی مهدورالدم می‌گویند. و در مقابل آن محقون الدم است که خون او احترام دارد. اصل اولیه محترم بودن جان، مال و حیثیت مسلمانان و کسانی است که به سبب عهد و پیمان تحت حمایت دولت اسلامی قرار دارند و یا با مسلمانان معاهده صلح و سازش امضا کرده‌اند. موضوع مهم و اساسی این است چنانچه کسی با اعتقاد به مهدور الدم بودن مقتول، فرد محقون‌الدمی را به قتل برساند، الحاق چنین قتلی به شبه عمد فقط در شبهات موضوعیه است و قابل تسری به شبهات حکمیه نمی‌باشد.

قانون مجازات اسلامی نیز به تبع فقه اسلامی شیعی، مفهوم مهدورالدم را به رسمیت شناخته است و در ماده 226 قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.»

اما آن چه باید مورد توجه قرار گیرد این است که، رعایت مقررات و نظم اجتماعی در اکثر جوامع متمدن، مورد احترام و تاکید می‌باشد و در این جوامع اجازه اقدام خود سرانه به هیچ یک از شهروندان داده نشده است.

اجرای عدالت کیفری در جامعه که متضمن تامین امنیت قضایی به معنای وسیع کلمه در احقاق حقوق بزه دیدگان، رعایت حقوق دفاعی متهمان و تحقق نظم عمومی در اثنای تحقیقات و دادرسی عادلانه است، مبتنی بر اصول راهبردی متعددی می‌باشد. اصولی از قبیل اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل قانونی بودن دادرسی و مانند آن که به صراحت در اسناد بین المللی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها پذیرفته شده است که همواره باید مورد توجه و عنایت جدی حقوق موضوعه کشورها قرار بگیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اقتباس از حقوق اسلام در محتوای خود حاوی بسیاری از اصول مترقی مزبور است که اصولاً باید در قوانین عادی منعکس گردد.

کلیدواژگان: مهدورالدم، محقونالدم، قتل، قصاص، مجازات اسلامی.

1- نگاه فقهی

«مهدور» از ماده «هَذَرَ» و به معنای باطل بودن است.¹ و در اصطلاح فقهی، مهدورالدم به شخصی اطلاق می شود که قتل او به لحاظ ارتکاب جرایم خاص، ضمن رعایت موازین شرعی، جایز است.²

در زمان حضرت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) حقوق فرستادگان و سفرای اقوام و دولت ها مورد حمایت شارع قرار گرفته و امنیت آنها بر اساس قرارداد و معامله متقابل، تامین شده است.

این معاهدات در حقوق اسلامی به نام هایی چون : «عقد امان»³ و «عقد هدنه» به عنوان قراردادهای سیاسی و تجاری و فرهنگی بررسی شده است.⁴

بنابراین اصل اولیه، محقون بودن جان و مال و حیثیت ساکنان دارالاسلام است و زوال این عصمت و احترام می تواند به یکی از دو دلیل ذیل باشد:

أ) از بین رفتن سبب عصمت : سبب عصمت، ایمان (اسلام) یا امان است. بنابراین، چنانچه مسلمانی با ارتداد، از دین خارج شد یا ذمی یا سایر کسانی که بر اساس عقد امان یا سایر قراردادهای در جامعه اسلامی امنیت جانی دارند، شروط ذمه یا امان را رعایت نکردند، به جهت منتفی شدن سبب عصمت و احترام، مهدورالدم می شوند؛ لذا از نظر فقه اسلام مرتد (فطری) و کافر حربی مهدورالدم هستند.⁵

¹ - طریحی، فخرالدین، 1408ق، مجمع البحرین، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ج4، ص 413

نجفی، محمد حسن، 1981م، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، ج42، ص190.²

³ - دادن تامین به غیر ذمی برای ورود به قلمرو خاک اسلامی. این تامین یا امان موقت بوده است در برابر امان دائم که ناشی از عقد ذمه است و به اهل کتاب داده می شود. امان اگر به یک یا چند نفر داده می شد، امان خاص بود و اگر به گروه بسیار داده می شد امان عام. (نجفی، محمد حسن، همان، ج 21، ص 92)

⁴ - صادقی، محمد هادی، همان، ص 55.

⁵ - عوده، عبدالقادر، 1372، التشریع الجنائی الاسلامی (ترجمه ناصر قربان نیا، سعید رهایی، حسین جعفری)، ویرایش: عباس شیر، ج 1، ص 134.

ب) ارتکاب جرایم خاص : طریق دیگر زوال عصمت، ارتکاب جرایمی است که شخص را مهدورالدم می کند. مرتکبان جرایمی که اصولاً مجازات آنها مرگ است، احترام جان خود را از دست داده و از چتر حمایتی جامعه اسلامی خارج می شوند.

جرایمی که باعث مهدورالدم شدن مرتکب می گردند، دو شرط دارند :

اولاً بایستی دارای مجازات مشخص و تعیین شده از ناحیه شارع باشند؛ همانند جرایم حدود و قصاص.

ثانیاً مجازات آنها باید قتل نفس باشد.¹ این جرایم به صورت حصری در فقه مشخص شده اند و خون مرتکبان این جرایم، هدر است.

برخی از مصادیق مهدورالدم در فقه عبارتند از:

الف) ارتداد

آنچه در میان فقهای شیعه مورد اختلاف است این است که، گروهی ارتداد را در زمره حدود تلقی می کنند و عده ای دیگر آن را از تعزیرات به شمار می آورند.

آیت الله خویی، آن را از حدود می داند²، مرحوم محقق حلی در کتاب شرائع ارتداد را در زمره تعزیرات قرار داده است³، امام خمینی آن را تحت عنوان سایر عقوبات بعد از پایان بحث حدود آورده است⁴ و همچنین اکثر فقیهان شیعه آن را تحت عنوان سایر عقوبات بعد از بحث حدود مطرح نموده و در زمره تعزیرات محسوب می دارند.⁵

ب) کافر حربی

باید گفت که تنها کفار حربی در بین اقسام دیگر کفار مستحق قتل بوده و شرعاً مهدورالدم می باشند، و در اغلب کتب فقهی در مباحث قصاص به این نکته اشاره شده است، که کفار حربی مهدورالدم می باشند، و اگر مسلمانی اقدام به قتل آنها بنماید، قصاص و دیه، پس از اثبات این امر منتفی خواهد بود.

از نظر فقهای شیعه، کفر از اسباب زوال عصمت دم است و کافر از کسانی است که شارع خون او را مباح دانسته و هیچ

¹ - همان.

² - خویی، ابوالقاسم، همان، ج 1، ص 325.

³ - محقق حلی، جعفر بن حسن، همان، ص 963.

⁴ - خمینی، روح الله، بی تا، تحریرالوسیله، ج 2، ص 494.

⁵ - نجفی، محمدحسن، 1981م، همان، صص 254 - 258.

گاه مسلمان به خاطر کشتن کافر قصاص نمی شود؛ هر چند قتل‌بودن اذن امام باشد.¹ در صورت قتل بدون اذن امام، قاتل تعزیر می شود.²

ج) سب النبی

فقیهان شیعه کسی را که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) یا یکی از امامان معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَام) را سب کرده باشد برای همه مومنان مهدورالدم می دانند و بر این امر ادعای اجماع کرده اند. اجماع از ظاهر کلام سید مرتضی در انتصار به دست می آید، ایشان می فرماید: «از منفرات امامیه این است که هر گاه شخصی پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) را سب کند، چه مسلمان باشد و چه ذمی، بلافاصله کشته می شود»³ صریح عبارت صاحب جواهر نیز به اجماع فقیهان شیعی بر این امر دلالت می کند:

«اگر کسی پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) را سب کند، جایز است بلکه واجب است بر کسی که آن را از او می شنود او را بکشد و نظر مخالفی در آن ندیدم بلکه اجماع به هر دو قسمش بر آن قائم است».⁴ همچنین صاحب جواهر همین حکم را در خصوص سب یکی از ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَام) بیان و ادعای اجماع کرده است.⁵

د) محاربه

محارب از ماده «حَرَبَ» می باشد و به معنای غارت کردن و جنگیدن است.⁶ در کتاب قواعد الاحکام آمده است: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم و سلب امنیت عمومی سلاح به کار می برد و لازم نیست مثل باغی دارای عِدّه و عُذّه (مجهز به نیروی انسانی و تجهیزات نظامی) باشد و همچنین لازم نیست که از اهل ریه و فساد باشد و از کسانی باشد که با توجیه شرعی و تأویل سائغ در قبال حاکمیت اسلامی امتناع دارد».⁷

¹ - جبعی عاملی، زین الدین، همان، ج 10، ص 53.

² - خویی، ابوالقاسم، همان، ج 2، ص 62.

³ - ومما كان الاماميه منفردة به القول بأن من سبّ النبي مسلماً كان او ذمياً قتل في الحال. (علم الهدى، على بن حسين، الانتصار، 1415ق، ص 480).

⁴ - نجفی، محمد حسن، همان، ج 41، ص 432.

⁵ - همان، ص 435.

⁶ - ابن منظور، همان، ج 3، ص 99 و طریحی، فخرالدین، همان، ج 1، ص 481.

⁷ - حلی، حسن بن یوسف، 1413ق، قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج 3، ص 868.

امام خمینی (ره) می فرماید: «محارب به کسی گویند که اسلحه خود را به منظور تهدید و ترساندن مردم از غلاف در آورد و یا آن را مجهز سازد و قصد فساد در زمین را داشته باشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه در شهر و چه در روستا، چه در شب و چه در روز، و با تحقق این شرایط حکم محارب جاری می شود و در تحققش این قید معتبر نیست، که اهل ریه نیز باشد یعنی سابقه شرارت داشته باشد، و نیز در تحقق آن فرقی بین مرد و زن نیست»¹.

ه) بغی

در مورد بغی اساساً مجازات مشخصی وجود ندارد تا کسی بخواهد مجازات باغی را اجرا کند، بلکه در صورت صلاحدید امام (عَلَيْهِ السَّلَام) و بهدستور او مسلمانان مکلفند با کسانی که به مقابله با امام معصوم (عَلَيْهِ السَّلَام) یا حکومت اسلامی برخاسته اند، بجنگند تا به اطاعت امام برگردند. بنابراین مجازات حدی مشخصی برای جرم بغی متصور نیست.

شیخ طوسی در این زمینه می فرماید: «بر امام است که با اهل بغی بجنگد و بر هر کسی که امام او را دعوت به قیام می کند، واجب است قیام کند و امام را در جنگ با اهل بغی کمک کند و بر غیر امام قتال بدون اذن ایشان جایز نیست»².

2- نگاه حقوقی

قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1370 که در حال حاضر نیز اعمال می شود در ماده 226 خود به طور کلی بیان نموده است: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد».

و در تبصره 2 ماده 295 نیز آمده است: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعد معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطای شبیه عمد است».

همان طور که می بینیم در این مواد به مصادیق مهدورالدم بودن هیچ اشاره ای نشده است اما مصادیق آن را می توان با نگاهی به سایر مواد و به شکل پراکنده پیدا نمود. به

¹- خمینی، روح الله، همان، ج 2، م 1، ص 492.

²- طوسی، محمد بن حسن، 1360، الاقتصاد الى طريق الرشاد (ترجمه عبد المحسن مشکوه الدینی)، ص 241.

عبارت دیگر در قانون مجازات اسلامی برخی از مصادیق مهدورالدم افراد زیر هستند:

- 1 مهاجم در مقابل مدافع (ماده 61، 625، 629)
- 2 زانی غیر مسلمان با مسلمه و یا به عنف و زانی با محارم وزن پدر (ماده 82)
- 3 زانی و زانیه محصنه (ماده 83)
- 4 کسی که بعد از سه بار اجرای حد شلاق مجدد مرتکب زنا شده است (ماده 90)
- 5 همسر و مردی که در حال زنا با او دیده می شود (ماده 630)
- 6 و

اما قانون جدید مجازات اسلامی مصوب 1392 که توسط قوه قضاییه تهیه و برای تصویب به مجلس فرستاده شده است، در ماده 302 ضمن بر شمردن شرایط عمومی قصاص به مهدورالدم بودن مجنی علیه نسبت به جانی اشاره نموده است. در این ماده آمده است: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی شود:

الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی شود.

ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (156) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.»

این قانون به سبک نوشتارهای فقهی سعی کرده است تا با حدی از صراحت موارد مهدورالدم را بیان نموده باشد و احتمالاً قصد این بوده است که از ابهامات در این زمینه کاسته شود اما متأسفانه بر خلاف شیوه صحیح قانون نویسی که باید از عبارات روشن و مشخص استفاده نمود، این قانون علاوه بر استفاده از عبارات منفی برای ذکر مصادیق (مواردی که شخص محقون الدم نمی باشد) از اصطلاح جدیدی (محقون الدم) که گذشته از عربی بودن آن، برای اکثر مردم و حتی بسیاری از حقوق دانان نیز آشنا نیست، استفاده نموده است که خود می تواند محل مناقشه باشد.

موضوع دیگری که باید به آن اشاره نمود این است که همان طور که قبلاً گذشت، از لحاظ فقهی در خصوص نسبی و مطلق بودن مهدورالدم دو دیدگاه کلی وجود دارد: عده ای معتقدند هر کس مرتکب عملی شود که شرعاً مستوجب مرگ است

مصدق مهدورالدم مطلق است و در این صورت هر کسی حق کشتن او را دارد.

اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که به مهدورالدم نسبی اعتقاد دارد و این که افراد مذکور فقط در برابر حاکم مهدورالدم هستند و اشخاص دیگری حق کشتن آنها را ندارند.¹ متأسفانه قانون ایران دیدگاه اول را برگزیده است، در حالی که قوانین این چنینی تبعات و نتایج اسفناکی به دنبال دارند که عبارتند از :

اول - براساس آن چه در ماده 303 آمده است صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن سبب می شود تا افراد به راحتی مرتکب قتل شده و به آسانی نیز از مجازات فرار کنند. رویه قضایی دادگاه ها نیز تا حد زیادی از این اعتقاد پیروی می کند.

دوم - این ماده به افراد اجازه می دهد که خود مستقیماً به اجرای احکام و مجازات ها بپردازند و این موضوع با اهداف دولت های امروزی - تشکیل سیستم های دقیق قضایی در جهت نظم و امنیت جامعه - کاملاً در تعارض است.

سوم - تاسف انگیزترین پیامد پذیرش این مفهوم زمانی پدیدار می شود که قاتل با یک تصور اشتباه اقدام به قتل می کند و در نتیجه شخصی کاملاً بی گناه از حق حیات محروم می شود. در این حالت طبق ماده 303 اگر مهدورالدم بودن مقتول ثابت نشود، قاتل به حبس تعزیری از 3 تا 5 سال و پرداخت دیه محکوم می شود و این یعنی تخفیف مجازات برای قاتلی که اگر اعتقاد به مهدورالدم بودن نداشت، به قصاص محکوم می شد.

به وضوح مشخص است که قوانین این چنینی سبب افزایش قتل مخصوصاً قتل های ناموسی در جامعه می شود و مرتکبان این جرایم نیز دارای عذر کاملاً قانونی برای فرار از مجازات هستند.

از سوی دیگر این مواد کاملاً در تعارض با تعهدات دولت ایران در قبال جامعه بین المللی می باشد. در ماده 2 اعلامیه حقوق بشر آمده است : هر فردی حق زندگی دارد² و این موضوع در میثاق حقوق مدنی سیاسی نیز به صراحت آمده است. این ماده در بند یک می گوید: هر کسی حق ذاتی برای زندگی دارد و این حق باید توسط قانون حمایت شود. این ماده در بند 2 ادامه می دهد در کشورهایی که مجازات

¹- خویی، ابوالقاسم، همان، ج 2، ص 69.

²- کیوان فر، شهرام، همان، ص 8.

اعدام وجود دارد این مجازات فقط باید به دنبال یک حکم نهایی که توسط دادگاه صالح صادر شده است اجرا شود.

علاوه بر این، طبق این تعهدات، مجازات اعدام فقط باید برای جرایم بسیار سنگین وضع شده باشد ولی متأسفانه این قانون نه تنها به سوی محدود کردن مجازات های اعدام پیش نرفته است، بلکه جرایم جدیدی را تعریف کرده که مجازات آنها مرگ است و علاوه بر آن با ذکر مصادیق مهدورالدم، راه را برای اجرای شخصی مجازات ها نیز باز گذاشته است.

نتیجه گیری:

ماده 226 قانون مجازات اسلامی که متأثر از آرای فقهاست مقرر کرده است: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند». همان طور که قبلاً آورده شد، تشخیص مهدورالدم بودن افراد مساله ای ظریف و در عین حال پیچیده است که قطعاً از صلاحیت افراد عادی خارج است و این حاکم شرع و مجتهد جامع الشرایط، است که حکم می دهد فردی مهدورالدم است یا خیر؟

تعقیب مجرمین و صدور احکام مجازات آنها و اجرای آن صرفاً در صلاحیت محاکم دادگستری و قوه قضاییه است و در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که در کنار تشکیلات قضایی افرادی هم باشند که ادعا کنند مجری قانون هستند و به موازات قضات دادگاه ها حکم صادر و اجرا کنند.

این امر خود سرانه گروهی از افراد بنا بر مجازات افراد، قطعاً دارای توالی فاسد و آثار و تبعات منفی چه در داخل و چه در خارج کشور خواهد بود. که بخشی از آنها عبارتند از:

1 تضعیف قوه قضاییه و زیر سؤال بردن فلسفه وجودی این قوه:

2 - ایجاد رعب و وحشت و ناامنی در جامعه:

3 - رایج تصویر نامطلوب از سیستم قضایی کشور در مجامع و سازمان های حقوقی سایر کشورها

در حال حاضر و به جهت عدیده اخبار قضایی و سیاسی و اجتماعی ما زیر ذره بین مجامع مختلف بین المللی است. بدیهی است مخالفان و منتقدان نظام از هر موقعیتی استفاده می کنند تا به انتشار مسایل و جریانات کشورها بپردازند، کما این که در قضیه اعمال مجازات سنگسار نیز تبلیغات منفی فراوانی کردند، بدیهی است که افراد یاد شده می توانند در این رابطه نیز جنجال و سرو صدا راه بیندازند و این در نهایت به نفع کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران نیست.

فهرست منابع :

1. حلی، جعفر بن حسن، 1409 ق، **شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، تهران، انتشارات الاستقلال.
2. حلی، حسن بن یوسف، 1413ق، **قواعد الاحکام**، قم، موسسه النشر الاسلامی، ج 3، ص 868.
3. خمینی، روح الله، بی تا، **تحریر الوسیله**، قم، دارالکتب العلمیه.
4. خویی، ابوالقاسم، بی تا، **مبانی تکمله المنهاج**، بیروت، دارالزهراء.
5. صادقی، محمد هادی، 1376، **حقوق جزای اختصاصی**، تهران، نشر میزان.
6. طریحی، فخرالدین، 1408ق، **مجمع البحرین**، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ج4، ص 413.
7. طوسی، محمد بن حسن، 1360، **الاقتصاد الی طریق الرشاد** (ترجمه عبد المحسن مشکوه الدینی).
8. عوده، عبدالقادر، 1372، **التشريع الجنائی الاسلامی** (ترجمه ناصر قربان نیا، سعید رهایی، حسین جعفری)، ویرایش : عباس شیر، ج 1، ص 134.
9. کیوان فر، شهرام، 1382، **اعلامیه جهانی حقوق بشر**، تهران، انتشارات کاروان.
10. نجفی، محمد حسن، 1981م، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت، ج42، ص190.